

مورد سند توان دانست منتهی این نکته را از کتابی برآورده است که بدسترس من نبود و هم ممکنست که این کنیت ابو منصور کنیت همان عبید الله بن احمد بوده باشد و درین صورت وے در ۳۰۱ حکمران بست و رخج و در ۳۰۹ حکمران هرات و بادغیس و فوشنج بوده است و این احتمال اقرب بظنست و شاید از تصفح کتب تاریخ دلایل متقن بر آن توان یافت .

طهران - اردیبهشت ماه ۱۳۰۹

سعید نفیسی

داوری شیرازی

مختصری از شرح حال و آثار او بقلم نعمه الله خان خسروانی

مرحوم میرزا محمد داوری سومین فرزند مرحوم وصال شیرازی است در سال هزار و دویست و سی و هشت در شیراز بهر صفة وجود آمده و در سال هزار و دویست و هشتاد و سه بمرض دق ترك جهان فانی را گفته و در بقعة مباركة سید میر احمد علیه السلام در جوار تربت پدر بزرگوارش مرحوم وصال مدفون گشت رحمه الله علیه

میرزای داوری در خط نسخ و نستعلیق استادی بزرگوار بوده چندین کتاب مثنوی مولوی بهمان خط نکاشته اند در صنعت نقاشی و پیکرنگاری از استادان سلف گذرانیده و خط شکسته را نیز بحد کمال رسانیده در علوم ادبیه و حکمت یدے طولا داشته دیوان اشعار آن مرحوم نزدیک به پانزده هزار بیت مدون و موجود است انواع شعر را همه نیکو فرموده ، قصاید ، غزلیات ، قطعات مرثی و مثنویات بهر وزن خاصه بر سبک شاهنامه حکیم فردوسی علیه الرحمة همه را نیکو گفته این چند شعر

از آن بزرگوار محض نمونہ ارسال شد کہ ہر کدام مطبوع افتد امر بہ
درج در مجلہ ارمغان فرمایند و در صورت لزوم مجدد تہیہ و تقدیم میشود
﴿ نعمة الله خسروانی ﴾

﴿ قصیدہ ﴾ ﴿ ﴾

دوش چون خورتافت رخ زین گنبد فیروزہ فام
میگذ شتم سوے مسجد رمیۃ من غیر رام
مسجدے دیدم در و جمع از وضع و از شریف
صف بصف بنشسته در وے از کرام و از لام
مسجدے دیدم در و جمع از سیاہ و از سپید
سر بسر صف بستہ در وے از خواص و از عوام
مسجدے دیدم پپای ہر ستونش کردہ جائے
زاہدے والا جناب و عابدے عالی مقام
دامن سجادہ شان افتادہ نا بیرون طاق
طیرۃ عما مہ شان بر رفتہ تا بالائے بام
آن یکی بر چیدہ لب ہا از پی تکمیل میم
و آن دگر بر کردہ مخرج از پی ترفیق لام
ان نکنجید از غلیظی جائے الحمدش بہ خلق
وین نجسید از سطبری کاف ایائش بکام
رو بہ آسا آن یکی گستردہ تسبیح بلند
تا کہ خر - گوسالہ گانرا اندر اندازد بدام
آن چنان گفت اهدنا کش ناف و اشکم پارہ شد
کز برائے رکعت دیکر نیابد التیام

در سر پر بادشان از بسکہ خشکی کردہ جای

در دماغ خشکشان ترے نمی آرد ز کام

مہر ہائے یک منی شان سد راہ حق ولی

ہر کہ وزن مہرش افزون بودش افزون احترام

چون خزان بارکش ہر یک بر آورہ نہیق

رشتہ تحت الحنکشان بر زنج همچون لگام

دلبر من در میان جمع بر پا همچو شمع

گرد او پروانہ سان آوردہ مردم ازدحام

مسجد از رویش معطر گشتہ چون باغ بہشت

صفحہ از رویش منور گشتہ چون بیت الحرام

تل نسرین شاح سورے ماہ تابان سرو ناز

در سجود و در رکوع و در قعود و در قیام

بر زمین بنہادہ نہ موضع بہنگام سجود

وان دو موضع گش فزون گفتم دو زائف مشکفام

بوسہ ہا بر مہر زد ہر دم لب میگون او

کز پی یک بوسہ اش خشکیدہ خونم در مسام

چون چنین دیدم زغم بگداخت جانم آنچنان

کا ندرون بوتہ تابان گدازد سیم خام

پا نہادہ پیش و رفتم جائے کردم در برش

تا نمازش را بجا آورد و شد بارش تمام

با دو صد ناز و نکبر سوے من افکند چشم

با ہزاران عجز و مسکینی براو کردم سلام

گفت ای شوخ الله الله روی آبائت سفید
 دائماً در ذکر و وردی از پس شرب مدام
 گفتم اے شوخ الله الله زلف مشکین سیاه
 در پی کار صوابی از پس خمر عوام
 گوشه سجاده می پیچی بجای گوش چنک
 حلقه تسبیح می گیرے بجای حلق جام
 گفت الله داورے مکر و دغل از کف بنه
 طعنه کم زن یا فہ کم گو دست برد اراز ملام
 پاکدامانی چو من بس بر حذر باشد ز تو
 دور تر بنشین که در پاکی نداری اهتمام
 مرمرا زین پس نشاید چون توئی بی با و سر
 مرمرا زین پس نباید چون توئی بی تک و نام
 هر چه میگفتی بمن زین پیش پذیرفتم و لیک
 در کف نفس و هوا زین بعد نسپارم زمام
 جام می دادے کشیدم با نوای چنک و نی
 چنک و نی دادی گرفتم در میان خاص و عام
 زین مرا آخر چه حاصل شد بجز طعن خواص
 زین مرا عاید چه آخر شد بجز لعن عوام
 من چنینستم که بسرودم تو هم گز عاقای
 سوے مسجد آے یا مأموم می شو یا امام
 رو یکی عمامه بر سر گیر و مسواکی بدست
 گر بخواهی احترام و گر بخواهی احتشام

لب ز شعر و شاعری بر بند و از می توبه کن
 ترك رندی گوی و بیرون آے د سلك كرام
 آخر این سودی کزین ها برده بر گوی چيست
 آخر آن نفی کز آنها برده بشمر کدام
 گفتم ایشوخ اینهمه گفتمی و حق هم سوی نست
 ليك اگر گردد سرم تیغ حوادث را نیام
 گر شود صد بار شعر و شاعرے از این بتر
 زین بتر یعنی گه در دین نبی گردد حرام
 گر شود خواری دانا و ادیب از این فزون
 زین فزون یعنی گه گیرد دولت نادان دوام
 گر بود پاداش دانش از تف سوزان جحیم
 ور رود نحدید رندی از دم بر ان حسام
 از پر سیمرغ اگر نایاب تر باشد لباس
 از زلال خضر اگر با قدر تر گردد طعام
 گر شود طاعات من مطبوع در پیش خداے
 ور بود اقوال من مقبول در نزد انام
 گر به پیش صاحب دیوان شوم نایب مناب
 یا به نزد خسرو ایران شوم قائم مقام
 گر لطایف را ز بی لطفی برد دستور ملك
 یا پس از دستورنوش جان کند حاجی قوام
 من نیارم زیست یکدم با چنین نابخردان
 بند بندم را اگر بندند با زنجیر و خام

خواری دانش بسی خوش تر که نادانی وعز
 طعنه خاصان بسی بهتر که تعریف عوام
 داوریرا شعر شادابست و طبع دلکشست
 نیست ممد و حی از آن در هجو میراند کلام

غزل

بتار طره ات خورشید آونك	زهی زلفت بماه اندر زده چنك
چو هندو بر لب دریاچه گنك	بچشم اشکبارم عکس زلفت
بتی همچون نو در بیتخانه گنك	به بت صد سجده می کردم اگر بود
چنو لعل تو از منقار تورنك	گرو برده خطت از پر بیغا
سرا پاگر به بینی نقش ارثنك	نیسته چون تو نقش كلك مانی
چو شمیر خدیو چرخ اورنك	بخون ریزه سمرشد ابروانت

جشن انجمن مودت

احساسات ایرانیان مقیم بمبئی

جشن نورو هفتمین سال انجمن مودت که بدستیاره آقائے میرزا
 زین العابدین خان حکمت شیرازے ناسیس یافته بشرح ذیل است
 روز اول فروردین ۱۳۰۹ انجمن مودت در سالون مخصوص انجمن
 در خانه میرزا زین العابدین خان حکمت بریاست آقای میرزا جلال الدین
 خان گیهان قونسول محترم ایران در بمبئی با حضور قریب چهار صد نفر از
 اعضا تشکیل یافت در حالیکه شمال بی مثال همایونی مزین بگلهاے رنگین در